

جشن مهرگان

نگارش آقای ذبیح‌الله صفا

۴

اما پس از تسلط یونانیان چنانکه مشهور است تاریخ اوستائی در دربار متروک گردید و تاریخی بمیان آمد که در نزد ما بتاریخ اسکندری معروف است و مبداء آن شاید سال ۳۱۲ ق. م یعنی سال تاسیس سلسلهٔ سائو کی باشد. ماههای این تاریخ مقدونی بوده است. بدین ترتیب دیده میشود که ماههای اوستائی و تبع آنها اعیاد ملی و مذهبی ایرانیان در دربار سلاطین از نام و نشان بیفتاد و شاید در این اوقات فقط ملت ایران را بتوان یشتمیان و ضامن بقاء آنها دانست. از این جهت نمیتوانیم در باب اعیاد ایرانی و مخصوصاً مهرگان که موضوع بحث ماست بتحقیق چیزی بگوئیم و مراسم آن را در این هنگام معلوم سازیم.

در عهد اشکانیان پارسی، باز مهرگان سر از بالین اختیار برداشت و دوباره پای در دربار شایان نهاد و این معنی از حکایتی که تعالی در کتاب «غرر اخبار ملوک انفرس و سیرهم» در باب موبدان موبد وقت و خسرو پسر فیروز اشکانی مینویسد بخوبی بر میآید و برای اطلاع از آن باید بصفحات ۴۷۱ و ۴۷۲ از کتاب مزبور رجوع کرد. مطاب مهمی که ازین حکایت رمیاید اینست که شاه در روز مهرگان بار میداد و بزرگان ممالک بتقدیم هدایا مبادرت میکردند و موبدان موبد نیز در این کار از دیگران پیروی مینمود و شاید هدایای او زودتر از سایر پيش کشیها بخدمت شاه فرستاده میشد. بهرحال وجود جشنهای تاریخ اوستائی در دربار اشکانی از وجود اسامی مشهور تاریخ مزبور بر روی سکه ها و اسناد دولتی؛ و نیز از اقدامی که در

۱. مبداء این تاریخ را باختلاف سال اول جلوس اسکندر (۳۳۶ ق. م) و سال وفات او (۳۲۳ ق. م) و هفتدین سال سلطنت او (۳۳۰ ق. م) یعنی سال شکست قطعی داریوش سوم و قتل او (و دوازده سال پیر از مرگ او (۳۱۲ ق. م) یعنی سال جلوس ساوکرس نیکوتر بتخت سلطنت ایران) نوشته اند ولی اکثر از محققین همین قول اخیر را قبول کرده اند. (رجوع شود بشرح بیست باب).

۲. ایران باستانی ص ۲۶۷ - این تاریخ اسکندری بتاریخ ساوکیدی معروفست.

۳. آقای مینوی حکایت فوقرا در مجلهٔ تقدم ترجمه کرده اند.

۴. ایران باستانی ص ۲۶۷

کتاب دینکرت Dinkart به ولکَش Valkach یادشاه اشکانی (۵۱-۷۷ میلادی) در باب جمع آوری اوستا نسبت داده شده است. بر ما ثابت میشود و از نیروی میتوان قول تعالی را قبول کرد و حکایت فوقرا اقلا دلیل مرسوم بودن جشن مهرگان در دزدبار شاهان اشکانی دانست.

مهرگان در عهد ساسانیان

دربار شاهان ساسانی برای مهرگان مراسم مخصوصی قائل میشد و اساساً از آنجا که سلاطین ساسانی پایه قدرتشان بر اصل مذهب استوار بود و در احیاء مراسم قدیم ایران و قوانین مذهب زرتشت سعی بلیغ داشتند تشریفات جشنهای ایران و مخصوصاً نوروز و مهرگان را باقصری العالیة افراط رسانیده بودند. بجز در موقع نوروز و مهرگان که یکی در هنگام بهار و دیگری بفصل خزانست بازعام معمول نبود و شاید شاهان ساسانی [در این امر پیروی از سلاطین هخامنشی کرده باشند ۲.

یکی از خصایص درباری ساسانیان اینست که هر روز از ایام سال را شعری جدید و نواختنی تازه در خدمت شاهنشاه مرسوم بود. و بنا بر این در هر يك از ایام اعیاد آوازه‌ها و آهنگهایی وجود داشت که بهمان روز اختصاص داده میشد چنانکه در ایام نوروز آهنگهای «نوروز بزرگ» و «نوروز کبیقاد» و «نوروز خردک» و «ساز نوروز» و «بادنوروز» و اقسام این الحان نواخته میشد و نیز چنانکه جاحظ میگوید در این ایام مغنیان با آوازهایی از قبیل «غنا و مخاطبه» و «آوازهای بهاری» و آوازهایی که اخلاف زرتشتیان از آنها یاد کرده اند و باغانی «آفرین» و «خسروانی» و «مادرستانی - مازندانی» مترنم میشدند. ۴

در ایام مهرگان نیز ناگزیر از اقسام این آهنگها نامی بهمان میآمد که امروزه از آنجمله جزاسامی الحان «مهرگانی» و «مهرگان بزرگ» و «مهرگان خردک» برای ما چیزی نمانده است.

در روزهای مهرگان و نوروز معمولاً یار سپان مشک و عنبر و عود هندی بیکدیگر هدیه میدادند و ماوک روغن بان را تبرکاً بر خود میمالیدند و گاه عوام الناس نیز بدین کار مبادرت مینمودند. ۵. رسم یادشاهان ساسانی در مهرگان بر سر نهادن تاجی بود که صورت آفتاب بر خود داشت و سبیش اعتماد ایرانیانست باینکه در روز مهرگان خورشید در جهان آشکار شده و بقولی اولین کس که در اینروز بنزد شاه میآمد موبدان موبد بود و او طبقی با خود میآورد که در آن ترنج و قطعه شکر و کنار

۱ - هاراز. اوستا ص ۲۱۵ از مقدمه آن.

C. de Harlez Avesta. int. CCXV.

۲ - برای اطلاع از رسوم که در بار عام معمول بود رجوع شود بمروج الذهب مسعودی. مجلد دوم. شرح سلطنت اردشیر بابکان.

۳ و ۴ - الحسان والاضداد ص ۲۳۶.

۵ - ج ۱ بلوغ الارب تألیف سید محمود شکری. بغداد ۱۳۱۴ هجری

۶ - آثار الباقیه ص ۲۲۲

و بهی و عناب و سیب و خوشهٔ اگور سفید و هفت دستهٔ مورد که بر آن زمزمه خوانده باشند، وجود داشت. ابن خلف تبریزی نیز عین همین رسم را با جزئی اختلاف در برهان قاطع ذکر میکند.

در این روز شاهان ساسانی جاه‌های از بردیمانی ووشی میپوشیدند؟ و چنانکه در کتاب باوغ الارب از عبدالله بن مقفع نقل شده است^۳ و نیز بترتیبی که از بیانات جاحظ درالمحاسن والاضداد^۴ بر می‌آید، و ما اکنون بنقل مخلوطی از آن دو مباردت می‌جوئیم: در این روز (و نیز در جشن نوروز) چون پادشاه زینت خود را میپوشید و بمجلس حاضر میشد مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده صورت و نیکو بیان که از هنگام شب تاصبحگاهان بردرخانهٔ شاه توقف میکرد بامدادان بدون اجازه بر شاه داخل میشد و چندان بر پای می‌ایستاد تا شاه ویرا ببیند. پس شاه ازو میپرسید که کیستی و از کجا آمده‌ای و ارادهٔ کجا داری و نامت چیست و که ترا آورد و با کدامین کس آمده‌ای و با تو چیست؟ آن مرد در جواب میگفت: من نیروی فتح و ظفرم و از جانب خدای می‌آیم (جاحظ: از نزد دو فرخنده تر می‌آیم) و ارادهٔ پادشاه نیکبخت کرده ام (جاحظ: ارادهٔ دو نیکبخت تر کرده ام). اسبم خجسته و آوزندهٔ من نصرت و ظفر می‌باشد. سال جدید به‌مراه منست و سلامت و بشارت و گوارائی زه آوردم. پس پادشاه میگفت اجازهٔ ورودش دهید و سپس خود بوی میگفت که درون آی. آن مرد درون رفته می‌نشست و بعد ازو مردی داخل میشد که باوی طبقی سیمین بود که در اطرافش نانهای گردی که از انواع حبوب مانند گندم و جو و ارزن و زرت و نخود و عدس و برنج و کنجد و باقنی و لوبیا پخته میگردد جمع بود و از حبوب مزبور نیز هر یک هفت دانه و هفت خوشه و قطعه‌های از شکر و دینار و درهم جدید و شاخه‌ای از اسپند بر این طبق گذاشته میشد. در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و باسبم آنها تقال میکنند و نظر کردن بدانها نیکوست مثل بید و زیتون و بهی و انار گذاشته میشد. بعضی از این شاخها بر یک گره و بعضی بر دو گره و برخی بر سه گره بریده می‌شده و هر یک را بنام شهری از شهرها عیناً می‌ده و بر روی آنها ایزود و ایزاید و ایزون و پروار و فراخی و فرایه می‌نوشته اند که معنی آنها عبارتست از بیفزود و بیفزاید و افزون و رزق و فرح و سعه. آن مرد تمام این چیزها را بدست گرفته خلود و دوام ملک و سعادت و عزت شاه را میخواست، و پادشاه در این روز در باب هیچ کاری بمشورت نمی‌پرداخت از ترس اینکه مبدا از آن چیزی پدید آید که ناپسند باشد و در تمام سال جاری شود اولین چیزی که درین روز برای شاه آورده میشد سبزی زرین یا سیمینی بود که بر آن شکر سفید و جوز هندی مقرر تازه و جامه‌های سیمین یا زرین قرار داشت. پادشاه از شیر

۲۰۱ - باوغ الارب ج ۱ ص ۳۹۱

۳ - ص ۳۸۵ - ۳۸۶ در این کتاب رسم مزبور فقط بنوروز اختصاص داده شده

ارت ولی ذکر و تصریح جاحظ این مدعا را باطل مینماید.

۴ - ص ۲۳۴ - ۲۳۵ چاپ مصر

تازه ای ابتداء میکرد که در بعض از آن خرماي تازه خيسانده بود و نار کيل و خرمايي چند بر میداشت و بکسي که در نزدش از همه عزيز تر بود میداد و از شیريني آنچه را که ميخواست ميخورد. پس از اين مقدمات هدايا بمرض شاه مي رسيد.

اما در باب هدايايی که درين عهد بخدمت شاه فرستاده ميشد: بايد دانست که اين هدايا را يا پادشاهان ممالک مجاور و متعاهد و واليان ايالات و ولايات و امراي دست نشاندۀ شاهان ساساني بدر بار مي فرستادند و يا خواص و اطرافيان و اقرباء پادشاه و ساير مردم بوي تقديم مي کردند.

نوع هداياي دسته اول عبارت بود از طرائف هر سرزمين. چنانکه از هند فيل و شمشيرهاي هندي و مشک و پوست حيوانات و ازسند طاوس و لوطی و از روم ديا و فرشهاي قيمتي مي فرستادند. قواد شاه و مرزبانان تيرها و شمشهاي مصمت از سيم و زر تقديم مي کردند. و اگر از عمال کسي بود که بقايای ماليات سال گذشته در نزد وي باشد آنها را جمع کرده و در بدرهاي حرير چيني بسته و بخدمت مي فرستاده است و همچنين ميکرد از عمال هر کس که ميخواست که بزبدي اموال و فزوني عمل و يا ادای امانت خویش تزين کند.

۱ - المحاسن والاضداد ص ۲۳۸

۲ - كتاب التاج في اخلاق الملوك چاپ مصر

خسارات قلب و اختلاس در دول متحده امريكا

ويليم جايس William B. Joyce رئيس شرکت بیمه ها

خسارات مات دول متحده امريكا را از تقلبات و اختلاسات در هر سال بقرار ذيل تخمين ميزند

سرقت	۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دلار
تقلبات اعتباری	۲۷۵.۰۰۰.۰۰۰ رولار
ورسکستگي به قلب	۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
جبل	۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
تقلبات در بیمه	۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
تقلبات در مستللات	۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
تقلبات در اسهام	۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
تقلبات تجارتي	۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار
سالي معادل	۶۵۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار بیمه بر عايه دزدی ميشود و صرف
آن	۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دولار است. يك خمس اين مبلغ هنگفت راجع به شهر نيويورک و
مضافات آن است.	